

بررسی تطبیقی توحید و شرک از دیدگاه مذاهب اسلامی و جریان‌های تکفیری

عبدالجلیل فرهمند^۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۲۲

تاریخ تأیید: ۹۳/۰۹/۰۷

چکیده

بیشترین واژه‌های به کار رفته در وهابیت «توحید» و «شرک» می‌باشند؛ به همین جهت، باید به بررسی و تبیین مفهومی که وهابیت از این دو واژه در نظر دارد، پرداخت. از انتقادهای تندی که وهابی‌ها به دیگر فرق اسلامی وارد می‌کنند می‌توان از زیارت قبور انبیاء، صالحان و علما و توسل به آنها تحت عنوان تعظیم شعائر دینی یاد کرد. در این نوشتار ابتدا با استناد به آیات و روایات، اقسام توحید و مراتب شرک بیان شده و سپس به صورت تطبیقی، حد و مرز توحید و شرک و عبادت و غیر عبادت، مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه توسل و تمسک به اولیای الهی را به عنوان یک فریضه دینی بر می‌شمارد که به لحاظ جایگاه و مقام رفیع ایشان در نزد پروردگار یگانه، وسیله‌ای برای تقرب الهی و استجاب دعا است. و در پایان از جامعه اسلامی و فرق دینی خواسته شده که با رصد موشکافانه‌ی جریان‌های استکباری و ضداسلامی، ضمن حفظ وحدت و انسجام، با بصیرت و هوشیاری در مقابل این جریان تکفیری ایستادگی کنند و این لکهی ننگ را از جامعه اسلامی بزدایند.

واژگان کلیدی: توحید، جریان‌های تکفیری، شرک، مذاهب اسلامی

۱. استاد و مدرس حوزه علمیه اهل سنت (حنفی) استان گلستان

مقدمه

توحید اصل و اساس دین اسلام و همه ادیان الهی است به طوری که خداوند متعال به پیامبر اکرم می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/۶۴). از مهمترین رسالت پیامبران دعوت به توحید و دوری از شرک بوده است. اگر چه این اصل در سائر ادیان با شرک و چندگانه پرستی ترکیب شده است ولی در دین اسلام توحید مهم ترین اصل بوده به طوری یکی از ارکان اصول دینی مسلمانان است. در قرآن کریم به این اصل بسیار اشاره شده است. به طور مثال کلمه لا اله الا الله، به صورت مکرر در قرآن آمده و بر این اصل تاکید کرده است (بقره/۲۵۵ - عمران/۶۲ - صافات/۳۵).

در این مقاله تلاش شده است که به این سؤالات پاسخ دهد که: مراتب توحید و شرک چیست؟ چرا توحید عبادی در علم گذشتگان بررسی نشده است؟ چرا با این که توحید اصل مشترک برای تمام مذاهب اسلامی است اما عده‌ای همچنان دیگران را تکفیر می‌کنند و جان و مال و ناموس آنها را مورد تعرض قرار می‌دهند؟

هدف مقاله تأکید بر مشترکات دینی بوده که موجب نزدیکی مذاهب به یکدیگر می‌شود. زیرا با گسترش زبان علمی، تهمت به حاشیه رفته و مذاهب دیگر را به تفکر و تأمل دعوت می‌کند. همچنین با توجه به مبانی قرآنی تکفیر را کاری غیر دینی و در جهت گسستن اتحاد مسلمین و به خطر انداختن جان و مال و اموال مسلمین می‌داند.

توحید از دیدگاه مذاهب اسلامی

توحید در لغت یعنی یکی دانستن (ایزدی، مسکوب، ۱۳۷۷، ۱۴۸) و در اصطلاح به معنی یکی دانستن خدا در مبدأ هستی است. اعتقاد به یگانگی او از جهت ذات، آفرینش، اداره، و هستی، پرستش و غیره. (همان: ۱۴۹) متکلمان توحید را به گونه‌های مختلفی تقسیم کرده‌اند که دسته بندی آنها در هیچ آیه و روایتی نیامده بلکه به معرفی خداوند متعال از راه صفات و اسماء پرداخته است. بنابراین تقسیم بندی، با استفاده از آیه‌ها و روایت‌ها، برای تبیین توحید و پاسخ به اشکال‌ها و شبهه‌ها پدیده آمده است. اگر در آثار متکلمان پیشین تقسیم بندی توحید

به توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و ربوبی آمده و از توحید عبادی سخن به میان نیامده به خاطر عدم نیاز بر طرح آن بوده است. زیرا کسی در عبادات و اعمال عبادی مسلمانان تردیدی نداشته است. چنان که علمای اسلام توسل و استمداد از پیامبران و اولیای الهی را عبادت می‌دانند. بدین جهت این گونه اعمال، عبادت غیر خدا بشمار نمی‌رود تا انجام آن موجب شرک شود مطرح شدن توحید عبادی در قرن اخیر به دلیل آن است که وهابیت این نوع امور را شرک دانسته و هر مسلمانی که توسل و زیارت را انجام دهد مشرک و اهل بدعت معرفی می‌کند (رجبی، ۱۳۸۹، ۱۳۳). علمای کلام توحید را دارای، مراتب ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی می‌دانند که به تبیین آن می‌پردازیم.

توحید ذاتی

مقصود از توحید ذاتی، یگانگی خداوند در ذات و نداشتن همتا است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱/۱۳۵) یعنی واحد واحد است «و لم یکن له کفواً احد» (توحید: ۴) البته بین احد و واحد فرق هایی موجود است و فرق بین احد و واحد در این است که احد بر چیزی به کار برده می‌شود که کثرت را خواه در ذهن یا خارج نمی‌پذیرد بدین جهت قابل شمارش نیست اما واحد برای او دومی و سومی خواه در ذهن یا خارج به توهم و فرض عقلی وجود دارد (عیاشی، ۱۳۷۹: ۱۳۶). از صفت احد معنای دیگری استفاده می‌شود و آن: مرکب نبودن ذات از اشیاء گوناگون است زیرا خداوند بسیط است و هیچ گونه ترکیبی در او راه ندارد اما واحد یعنی دو خدا وجود ندارد.

توحید صفاتی

توحید صفاتی یعنی خداوند متعال در اوصاف کمالیه مانند علم و قدرت، حیات، سمع و بصر یگانه است و از هر گونه کثرت و ترکیب به دور است. این حقیقت زمانی مصداق پیدا می‌کند که صفات خدا عین ذات باشد. اگر گفته شود خدا عالم است به گونه ای نیست که ذات او جدا از علم باشد. بلکه خدا عین علم، قدرت و حیات است.

آن چه گفته شد نظریه‌ی متکلفین و فلاسفه است. لذا معنای دیگری برای توحید صفاتی این است که خدا در ربوبیت و در عبودیت و در صفات ذاتی مانند علم، قدرت نیز یگانه است و

شریکی ندارد. بنابراین خداوند بزرگ همان گونه که از نظر ذات بی همتا است از نظر صفات نیز بی همتاست (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۳۸).

خدای متعال همه برجستگی‌های کمال را دارا است و به دیگری نیز نیازمند نیست و گرنه در مطلق و کمال صرف بودن خلف پیش نمی‌آید (خرازی، ۱۴۲۳: ۷۱). معتزله به اثبات توحید صفاتی پرداخته‌اند، اما اشاعره به گونه‌ای دیگر آن را توجیه می‌کنند؛ در عین حال گروهی پرداختن به این گونه مباحث را بدعت می‌دانند چرا که عقل محدود است و ذات خداوند فوق درک عقلی می‌باشد (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۳۸).

در ارتباط با این موضوع دو نظر دیگر نیز مطرح شده است:

۱. اول آن که ذات واجب در قالب هیچ صفتی نمی‌گنجد چون بسیط محض و ذات یگانه است و انتصاف به صفات متفاوت موجب تکثیر و تعداد در ذات است که با بساطت سازگار نیست. بیانات قرآنی را که دلالت بر صفات الهی می‌کند به نوعی از مجاز حمل کرده‌اند. و حمل استعمالات قرآنی بر مجاز درست نیست و خلاف قول خداوند تعالی است که می‌فرماید: «قُلْ اِذْعُوا لِلّٰهِ اَوْ اِذْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيُّمَا مَّا تَدْعُوْا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی» (اسراء: ۱۱۰) «وَلِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا» (اعراف / ۱۸۰). زیرا تعلیل چیزی بر چیز دیگر مانند تعلیل طلب خدا بوجود اسماء حسنی، ظاهر است بلکه تصریح شده است که علت، امری است که واقع شده است بر این که نفی اعداد رجوع می‌کند به اثبات اوصاف در جایی که ضد سومی نباشد.

۲. دوم تعداد واجب الوجود و شکسته شدن وحدت ذاتیه واجب الوجود است که آن را ادله وحدانیت و بساطتش باطل می‌کند؛ علاوه بر آن لازمه اش نیاز ذات واجب است به صفات زائد و این خلف است با این که خداوند غنی مطلق باشد. بعلاوه لازم می‌آید که ذات، ناقص و محدود باشد زیرا در این فرض ذات خالی از صفات کمالیه است در مرتبه ذات و این مطلب خلف است با این که خداوند کمال مطلق و غیرمحدود به حد و نهایی باشد (خرازی، ۱۴۲۳، ۶۹).

توحید افعالی

توحید افعالی، به این معناست که هر آن چه که در عالم واقع می‌شود از علل و معلومات، اسباب و نظامات عادیه و مافوق نظامات عادیه، با اراده خدا واقع می‌شود چه در حد وسعشان،

تبعشان و تأثیرشان. پس هر آن چه که وجود دارد قائم به وجود خداست. اوست که قائم مطلق است. این قسم از توحید شامل توحید در خالقیت و ربوبیت و رزاقیت و تشریع مانند اینها می‌شود. توحید تشریعی از مهم‌ترین مصادیق آنها است. مراد از توحید تشریعی یعنی اعتقاد به این که قانون گذاری، حق خالق و رب است زیرا مخلوقاتش را می‌شناسد و مصلحت آنها را می‌داند. پس جایز نیست در قانون گذاری بر خدا پیشی گرفته شود. انبیاء و رسولان هر آن چه را که خداوند متعال تشریع کرده نقل می‌کنند. این نوع تشریع نیز به خدای متعال نسبت داده می‌شود (خرازی، ۱۴۲۳، ۵۱).

رابطه توحید ربوبی و خالقیت

آیا ربوبیت و خالقیت (که هر دو از مصادیق توحید افعالی اند) یکی هستند؟ روشن است که در لغت و آیات قرآن بین این دو تفاوت است. ربوبیت به معنای تدبیر و اداره عالم برای تربیت و رسیدن به مطلوب می‌باشد و خالقیت به معنای پدید آوردن چیزی، چنان که در قرآن آمده: «بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ» (یوسف/۴۰)

اگر مراد از رب در این آیه، خلق یا خالق باشد، آنگاه «الذی فطرهن» زاید می‌باشد؛ اما اگر به معنای تدبیر و تصرف کننده در امور باشد معنای آیه چنین می‌شود که آفریننده‌ی جهان کسی است که مالک و تصرف کننده است. هر یک از مراحل توحید ویژگی خاصی را برای ذات اقدس الهی اثبات می‌کند. بدین جهت مفاهیم معانی متفاوتی دارند.

توحید عبادی

عبادت در لغت به معنای اظهار تذلل است. چنان که جوهری می‌گوید: اصل العبودیت الخضوع و التذلیل و العباد الطاعة. فیروزآبادی می‌گوید: عبد عباده و عبودیت و اطاع، پس عبادت دو معنا دارد (الف) خضوع و تذلل (ب) اطاعت.

اما عبادت در اصطلاح اسلامی به معنای خضوع و تذلل همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت می‌باشد. بنابراین سرچشمه‌ی شرک در عبودیت، تذلل در برابر غیر خدا همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت غیر خدا است. مقصود از توحید در عبادت این است که تنها موجودی که شایستگی

پرستش، خضوع و اطاعت را دارد آفریننده و پروردگار جهان است و موجود دیگر صلاحیت این مقام را ندارد (رجبی، ۱۴۹) آیات فراوانی در اثبات این مطلب موجود است مانند: «قُلْ إِنْ نُسْئِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ» (انعام / ۱۶۲ و ۱۶۳) بگو نماز و عبادت و زندگی و مرگم تنها برای پروردگار عالم است و هیچ شریکی برای او نیست.

عبادت بر دو قسم است: قسم اول، اعمالی است که برای عبادت پروردگار تشریع شده و به هیچ وجه برای غیر او جایز نیست؛ مانند نماز، روزه، زکات، نذر، حج، طواف خانه خدا. قسم دوم، اعمالی که از یک جهت عبادت خدا هستند و از جهتی شرک محسوب می‌شوند. نظیر خوف، رغبت. اگر همراه با اعتقاد به استقلال در تأثیر غیرباشند در این صورت موجب شرک می‌شوند. اگر این اعمال برای تقرب به خدا همراه عدم استقلال در تأثیر غیرباشد که در این صورت موجب شرک می‌شود اما اگر این اعمال را برای تقرب به خدا همراه عدم استقلال در تأثیر انجام دهد نه تنها شرک نیست بلکه یک نوع عبادت و بندگی خدا به حساب می‌آید (رجبی، ۱۵۲).

نقد و بررسی توحید از دیدگاه وهابیت

از نظر وهابیت توحید سه قسم است: توحید در ربوبیت، که همان توحید افعالی خداوند است، توحید در اسماء و صفات که اشاره به توحید ذاتی و صفاتی دارد، توحید در الوهیت، که همان توحید عبادی است (التوحید، ۴۳۰) و محل نزاع وهابی‌ها با شیعیان است که بحث‌های بسیار گسترده‌ای در آن مطرح شده است. وهابی‌ها معتقدند باید هم افعال بندگان از نذر، قربانی، خوف و رجاء، توکل، دعا خواندن و کمک خواستن و طلب حاجت نمودن و غیره برای خداوند باشد و انجامش برای غیر خداوند شرک است و شیعیان را نیز از این جهت مشرک و بسا مهدور الدم می‌دانند.

وهابیت و شرک در طاعت

فقط خداوند حق طاعت بر بندگان دارد و همه باید مطیع اوامر خدا باشند. طاعت از دیگران در صورتی جایز است که به اذن الهی باشد، همچون طاعت از پیامبر و غیره.

حال اگر کسی حلال خداوند را حرام و حرام خداوند را حلال کند و بدعت‌گزاری در دین کند اطاعت از وی جایز نخواهد بود و شرک در طاعت است. حال اینکه وهابی‌ها گاه از کسانی پیروی و اطاعت می‌کنند که مرتکب اینگونه اعمال شده‌اند، پس باید آنان را مشرک در طاعت بنامیم؟

شرک در حاکمیت

حاکمیت بر بشر حق خداوند است. قرآن کریم می‌فرماید «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (انعام، ۵۷/ و یوسف، ۴۰) دیگران در صورتی می‌توانند بر مردم حکومت کنند که از جانب خداوند به آنان حق حکومت داده شده باشد و منصوب خداوند باشند وگرنه حکومتشان مشروع نخواهد بود. وهابی‌ها قائل به انتخابی بودن حاکم و عدم انتصاب آن از جانب خداوند هستند.

توحید عبادی از نگاه وهابیت

توحید عبادی از نگاه وهابیت عبارت است «از من قصد فی مخلوق لجلب منفعه او دفع مضره فقد اتخذها» هر کسی غیر خدا را برای جلب منفعت و دفع مفسده قصد کند او را عبادت کرده است. درباره لا اله الا الله معتقدند: این کلمه چهار چیز یعنی طاغوت، ندّ و ضدّ و ارباب را نفی و چهار چیز یعنی قصد، تعظیم و محبت، خوف و رجاء را اثبات می‌کند.

اله در کلام عرب عبارت است از: کسی که برای عبادت قصد می‌شود. محمد عبدالوهاب می‌گوید در صدر اسلام از اله قصد دعا، نذر، ذبح، استغاثه و غیره می‌فهمیدند نه معنای خالقیت، رازقیت و مدبر. از سویی می‌گوید: هر عقیده یا گفتار یا عملی که ثابت شود که از جانب شارع مورد پسند باشد و همچنین هر چیزی که نهی یا مذمت آن از جانب شارع ثابت شود عبادت به شمار می‌آید. پیروی خداوند در تمام این موارد، توحید، ایمان و عبادت است و هر یک از این امور برای غیرخدا انجام شود شرک و کفر است و جایز نیست.

بنابراین تمام سخن وهابیت این است که مسلمانان نباید مظاهر و نشانه‌هایی که حکایت از توجه، احترام، تعظیم و غیر آن دارد برای غیرخدا انجام دهند نظیر: بارگاه برای قبور - زیارت و

تبرک جستن زیرا این موارد یا شرک است یا منتهی به شرک است و یا بدعت است. اساس حرف آنان در همین نکته است که می‌گویند مردگان حتی پیامبر اسلام پس از مرگ هیچ تأثیر سود و زبانی برای این عالم ندارند بدین جهت نباید از آنان چیزی درخواست نمود و طلب شفاعت کرد بر این اساس اصول و پایه افکار وهابیت عبارت است چند چیز:

۱. بازگشت به سلف و بدعت دانستن مذاهب مخالف خود

۲. تفسیر غلط از عبادت و خلط کردن آن با تعظیم و احترام به آثار بزرگان

۳. انکار توسل به اسباب هر چند به صورت غیرمستقل

۴. وهابیت بر این عقیده است که انسان پس از مرگ هیچ گونه تأثیری در این عالم نمی‌تواند داشته باشد از این رو درخواست از آنان شرک است.

۵. مقایسه بین آداب مسلمانان با مشرکان

عمر آن چه زمینه شرک را بوجود آورد ممنوع و حرام است نظیر تبرک جستن، بنای برای قبور، نماز خواندن و دعا و استغفار برای خدا در اماکن.

اله و عبادت در هیچ لغتی به معنای قصد به کار برده نشده است. به طور نمونه ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: از نگاه لغویون اله به معنای خدای بزرگ و همچنین هر موجودی که غیر خدا به عنوان معبود برگزیده شود بدین جهت بت‌ها را آلهه نامیده‌اند که آنها شایسته پرستش می‌دانستند.

ضیومی در قاموس اللغة می‌گوید: اله به معنای معبود که خدای متعال است می‌باشد سپس مشرکان آن را بر کسانی که غیر خدا پرستش می‌کردند به کار می‌بردند همچنین اله به معنای معبود می‌باشد.

توحیدی که وهابیت معرفی می‌کند ناقص است زیرا می‌توان توحید محمدبن عبدالوهاب را منحصر در مبارزه با قبرستان دانست. به گونه‌ای که در برخی کشورها، پیروان این نظریه در قبرستان عملیات انتحاری انجام می‌دهند و قبور را از بین می‌برند. روشن است که پیامبران الهی در مبارزه با شرک هرگز کار خود را مبارزه با توسل، استغاثه و شفاعت قرار نداده‌اند بلکه بعنوان نمونه حضرت موسی توجه اصلی خود را مبارزه با فرعون قرار داد.

شرک در اندیشه مذاهب اسلامی و وهابیت

توحید و شرک دو واژه متضاد هستند و اگر توحید خالص نباشد شایبه‌ی شرک وجود دارد و در برابر اقسام توحید اقسام شرک خودنمایی می‌کند و همان گونه که توحید مراتبی دارد شرک نیز دارای مراتبی می‌باشد.

شرک در ذات

نقطه‌ی مقابل توحید در ذات است و مقصود از آن اعتقاد به چند اصل قدیم و مستقل و بی‌نیاز از یکدیگر است. برخی از ملت‌های گذشته جهان را چند پایه‌ای و چند اصلی می‌دانسته‌اند و برای عالم قائل به دو مبدأ بوده‌اند. یکی نور و آن یزدان است و دیگری ظلمت که اهریمن می‌باشد. مجوس اصل یزدان را قدیم می‌دانستند و اهریمن را حادث، خوبی‌ها را به یزدان و بدی‌ها را به اهریمن نسبت می‌دادند در این باره مذاهب و دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد ولی چنین عقیده‌ای در بین فرق اسلامی وجود ندارد (شوری / ۵۲).

شرک در صفات

شرک در صفات نقطه‌ی مقابل توحید صفاتی است به این معنا که کسی اعتقاد داشته باشد صفات خداوند را زاید و جدایی از ذات می‌باشد. از دیدگاه معتزله، آن چه اشاعره در توحید صفات به آن معتقدند موجب شرک می‌شود زیرا قائل به کثرت صفات و مغایرت آن با ذات می‌باشند. از دیدگاه شیعه نیز چنان که در تعریف توحید صفاتی بیان شد صفات زاید، موجب تعدد خدا می‌شود. از مصادیق شرک صفاتی اعتقاد به شبیه بودن صفات خداوند با صفات پدیده‌ها و اجسام است (سبحانی، ۱۳۸۹، ۲۲۵).

شرک در افعال

جهان آفرینش بر اساس نظام علت و معلول آفریده شده است هر پدیده‌ای در جهان به دنبال سبب ویژه‌ای پدید می‌آید و در عین حال خود آن پدیده نیز در پدیده‌ای دیگر اثر می‌گذارد و تأثیر سبب در مسبب‌ها به امر الهی و طبق مشیت او صورت می‌گیرد. این اصل و ضابطه

(علت و معلولی) بر امور معنوی نیز حاکم است لذا فیض الهی به نام هدایت مستقیم از خدا به انسان نمی‌رسد بلکه راهنمایی خدا از طریق ایجاد و اسبابی مانند فطرت و آفرینش، عقل و خرد، پیامبران و رسولان، علماء و دانشمندان صورت می‌گیرد.

قرآن کریم با این که در موارد متعدد هدایت را فعل خدا شمرده و سخن از «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (مائده، ۱۱۰) می‌گوید. مع الوصف پیامبر را هدایتگر دانسته و با تأکید می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (یونس، ۱۸).

و منافات هم ندارد که هدایت مربوط به هر دو باشد و هدایت که در اصل، فعل الهی است به پیامبر نیز که وسیله و واسطه‌ی انجام آن است نسبت داده شود (رجبی، ۱۹۰).

از دیدگاه اهل سنت اعتقاد به وجود ارباب متعددی غیر از خدا در تدبیر امور جهان موجب شرک در ربوبیت می‌شود. البته لازمه اعتقاد به توحید ربوی که جزئی از توحید افعالی است، آن نیست که اسباب و وسایل را به طور کلی منکر شویم زیرا در قرآن کریم برخی از افعال به اسباب نسبت داده شده مانند زنده کردن و شفا دادن بیماران به برخی از پیامبران. بنابراین توجه به اسبابی که واسطه‌ی نفع و ضرر و رزق و روزی هستند و به طور مستقل موجب شرک است در صورتی که اعتقاد به تأثیر مستقل آنها وجود نداشته باشد هیچ گونه منافاتی با توحید ربوبی ندارد.

شرک در توحید عبادی

آن چه از توحید در عبادت به دست می‌آید روشن می‌شود که مقصود از شرک در عبادت آن است که غیرخدا را به عنوان معبود مورد پرستش قرار دهند. چنان که بت پرستان در برابر چوب و سنگ انجام می‌دادند. این رفتار مورد انتقاد قرآن کریم قرار گرفته آنجا که می‌فرمایند: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (مائده، ۱۳۷) پرستش می‌کنند غیرخدا را که نفع و ضرری به آنها نمی‌رساند و می‌گویند اینها که ما پرستش می‌کنیم نزد خدا شافعان ما هستند:

در واژگان فارسی و عربی عبادت از عبودیت به معنای اظهار بندگی است و در زبان فارسی معادل آن واژه پرستش است خواه پرستش برای خدای بزرگ باشد یا غیر او چنان که مشرکان

چنین بوده‌اند اما تواضع عبارت است از احترام و اظهار کوچکی در برابر دیگران. روشن است که عقلای هر ملتی تواضع را از بزرگترین کمالات انسانی می‌دانند و آن را می‌ستایند در حالی که از عبادت غیرخدا نکوهش شده است. آن چه از دیدگاه مذاهب اسلامی پیرامون مصادیق تعظیم و احترام گفته شده است گویای این واقعیت است که مذاهب اسلامی دیدگاه ابن تیمیه و هم مشربان او را مورد نقد می‌دانند. مواردی که وی از مصادیق شرک می‌داند نه تنها شرک نیست بلکه مذاهب اسلامی طبق دلایل عقلی و نقلی و سیره بزرگان دین آن اعمال و مراسم را در زیارت، توسل و تبرک عین توحید به شمار می‌آورند.

اگر مسلمانی اعتقاد به وحدانیت خداوند بزرگ داشته باشد و بر این باور باشد که پیامبران بندگان او می‌باشند و به خاطر جایگاهی که به دست آورده‌اند خداوند بزرگ به آنان بیش از دیگر بندگان لطف و عنایت فرموده در این صورت روشن است که توسل، طلب شفاعت و تبرک به چنین نیروهایی هیچ گونه ناسازگاری با توحید ندارد. البته اگر مسلمانی مراسم و اعمال یاد شده را درباره غیرخدا به عنوان این که او را پرستش نماید و او را اله و معبود خود بداند انجام دهد و یا به این نیت انجام دهد که او بدون اجازه الهی می‌تواند تأثیرگذار باشد در این صورت عمل او با توحید منافات داشته و او در دایره شرک وارد شده است. با مشخص شدن مرز توحید و شرک نمی‌توان بی دلیل کسی را مشرک و یا موحد دانست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابونصر محمد بن مسعود، (۱۳۷۹)، تفسیر عیاشی، مکتبة العلمیة الاسلامیة، نشر تهران.
۳. احمد بن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب؛ مجموعة التوحید (قاهره: المکتبة القیمیة).
۴. حسین رجبی، (۱۳۸۹)، دیده‌ها و دریافت‌ها، بررسی دیدگاه‌های اعتقادی مذاهب اسلامی، قم، آثار نفیس.
۵. راغب اصفهانی، (۱۳۶۵)، مفردات الفاظ قرآن کریم، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
۶. سید صادق سید حسینی؛ توحید از دیدگاه تشیع و وهابیت (قم، مرکز تربیت مدرس، پایان نامه کارشناسی ارشد).

۷. سید محسن خرازی، (۱۴۲۳)، بدایه المعارف الالهیه، قم، مؤسسه‌ی نشر اسلامی.
۸. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر همدانی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۹. مصطفی ایزدی، قاسم مسکوب، (۱۳۷۶)، دیدگاه توحیدی دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. وهابیت مبانی فکری و کارنامه‌ی عملی، آیت ا... جعفر سبحانی، چاپ سوم، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع).